



مشکلات انضباطی کودکان و نوجوانان

دکتر احمد زندی، استاد دانشگاه

نوعی فضای آزاد و امن دارد که با هدایت مربی و بدون کنترل مستقیم، محیط و اطراف خود را تجربه کند. کودکان از این که به آن ها اجازه داده می شود تا خود به تجربه شخصی بپردازند و بعضی از نیازهای خود را شخصا برآورده کنند بسیار خوشحال هستند و از این تلاش احساس غرور می کنند، از طرفی هم به اعتماد به نفس و عزت نفس خود می افزایند.

ممکن است این سؤال برای خواننده عزیز و محترم پیش آید پس چرادر کشورهای که خانواده ها و مدارس آنان کودکان و دانش آموزان خود را آزاد می گذارند و اجازه می دهند تا آنان خود محیط شان را تجربه کنند و تا حدودی به نیازهای خود پاسخ دهند، در آن محیط انواع مفاسد اجتماعی، قانون شکنی، بی بندوباری و رفتار آناشسیستی از ناحیه نوجوانان و جوانان مشاهده می شود؟

ایالات متحده آمریکا از جمله کشورهای است که از شیوه تربیتی جان دیویی با توجه به فلسفه پراگماتیسمی در مدارس استفاده می کند. دانش آموزان آزادی عمل دارند که با هدایت و راهنمایی مربی خود درس بخوانند و پروژه های پژوهشی خود را انجام دهند. قاعدتاً باید محیط مدارس آن ها امن، آرام و بدون تنش باشد در حالی که در مدارس این کشور معلمانی به دست شاگردان خود به قتل می رسند و دانش آموزانی هستند که همکلاسی های خود را می کشند. این نامنی در صحنه های مختلف جامعه نظیر پمپ بنزین ها، پارکینگ فروشگاه ها، پارک های تفریحی، رستوران ها و حتی محیط های ورزشی به چشم می خورد. شاید تصور شود که آزادی های بیش از حد و افراطی موجب این اتفاقات ناگوار و تلخ و مرگبار است.

پژوهش های علمی نشان می دهد که این رفتارها

و خانوادگی هر جامعه، انتقال میراث فرهنگی از نسل گذشته به آیندگان است که بتواند ارزش های کهن، باورها و اعتقادات ملی و مذهبی را به نوعی به هم پیوند داده و آن ها را از مخاطراتی که به خاطر تغییرات ناگهانی و موج های طوفانی زمان پیش می آید محافظت نماید. باید گفت که نمی توان با این تغییرات شگرف طوفان را مقابله کرد بلکه باید سدی انعطاف پذیر و نرم در برابر آن ایجاد کرد که ارزش های والای انسانی در پشت سد بماند و کم ارزش ها و ضد ارزش ها به نر می از بالای تاج سد سرریز شده و بگذرند.

برای انجام این مهم یعنی انتقال میراث فرهنگی به دو نکته مهم باید توجه داشت: اول شناخت زمان و محیطی که مادر آن زندگی می کنیم. دوم شناخت کودک و نوجوان و نیازهای امروز و شاید فردای او. نقل است از مولای متقیان حضرت علی (ع) که می فرمایند: فرزندان خود را برای زمانی که در پیش رو دارند تربیت کنید.

جان دیویی فیلسوف معروف آمریکایی اولین کسی بود که به این توصیه جامه عمل پوشید و گفت از آن جا که ما نمی توانیم شیوه زندگی و نحوه تفکر نسل آینده را به درستی پیش بینی کنیم لذا در فرایند رشد بهتر است که به کودکان آزادی تفکر بدهیم و ضمن هدایت درست تفکر آنان، خود آینده شان را بسازند.

وقتی کودک یا نوجوانی در برابر توصیه های تربیتی والدین و مربیان خود مقاومت یا لجبازی می کند، این حدس به ذهن متبادر می شود که یا این توصیه ها با زمان او هماهنگ نیست یا با طبیعت و سرشت سنی او مؤانست و وفای ندارد. کودک آن از سن دو سالگی به بعد شدیداً انگیزه قوی برای انجام کارهای شخصی خود بنا به میل خویش دارند. در چنین شرایطی کودک نیاز به

با توجه به پیشرفت سریع و چشمگیر فناوری اطلاعات، ارتباطات و تبدیل جهان به یک دهکده کوچک، امروزه موضوع انضباط کودکان و نوجوانان به عنوان مهم ترین، ظریف ترین و پیچیده ترین مشکل خانواده ها، مراکز آموزشی و حتی جامعه به صورتی حاد خودنمایی می کند.

امروزه دیگر نمی توان برای منضبط کردن بچه ها معمولاً از شیوه های سنتی حتی در خانواده های کاملاً سنتی استفاده کرد. زیرا آگاهی بچه ها در بسیاری از موارد بیش از والدین و مربیان آن ها است. و کمتر آمادگی پذیرش توصیه های بزرگسالان اعم از والدین و معلمان خود را دارند.

شاهد این مدعا بحث های خانوادگی، درگیری و نزاع بین پدر و مادر به خاطر وادار کردن بچه ها به پذیرش خواسته های آنان است. این بحث ها فضای مدارس را نیز ناامن کرده و بسیاری از معلمان و مربیان که همواره از شیوه های سنتی برای ایجاد نظم و انضباط استفاده می کرده اند در شرایط حاضر برای مقابله با نافرمانی، عدم اطاعت، لجبازی، خود محوری، خود کامگی و بی توجهی به سنت های کهن خانوادگی، اجتماعی و مذهبی، با ناکامی یأس مواجه شده اند.

این مشکل تنها مشکل خانواده ها، مدارس و جامعه مان نیست؛ بلکه مبتلا به بسیاری از کشورهای است که نتوانسته اند تغییرات سریع آینده را پیش بینی کرده و با بستر سازی مناسب، خود را برای برخورد با این تغییر آماده سازند. زیرا فاصله نگرش بین دو نسل آنقدر با موج تغییرات جایجا شده اند که نه تنها ارزش ها با کم ارزش ها قابل شناسایی نیستند، بلکه ارزش ها با ضد ارزش ها نیز اشتباه می شوند.

یکی از رسالت های مهم و بزرگ نظام آموزشی

با اختلالات شخصیتی همراه خواهد شد.

قبلاً گفتیم که بچه ها به صورت بالقوه دارای توانایی های لازم برای شکل گیری انضباط از نوع خود انضباطی هستند، به ویژه امروزه امکانات اطلاعاتی و ارتباطی چنان سریع و اثر گذار می باشند که نسل امروز نه تنها با نسل گذشته متفاوت است، بلکه بچه های کوچک تر زمینه رشد ذهنی و شرایط یادگیری فزاینده تری نسبت به بزرگترهای خود دارند. در چنین شرایطی چنانچه والدین و مربیان بخواهند میراث فرهنگی، سنت ها و عقاید مذهبی را به آنان منتقل کنند، نکات زیر را باید مورد توجه قرار دهند:

۱- باید طبیعت و سرشت دوره های سنی و محیطی آنان را بشناسند.

۲- مانند بزرگترها با آن ها رفتار کنند و سخن بگویند (هلوسیسوس حکیم یونانی می گوید: کودک کان نادان به دنیا می آید نه ابله، اما آنان به واسطه تربیت ما بزرگترها به بلاهت کشیده می شوند).

۳- برای اینکه کودکان و به ویژه نوجوانان به حرف بزرگ ترها گوش فرادهند و بزرگ ترها نیز فرصت های لازم برای شنیدن داشته باشند. وقتی بچه ها سوالاتی را مطرح می کنند، دلالی که به آن ها ارائه می شود با زمان آن ها مطابقت داشته باشد.

۴- اگر بزرگ ترها پاسخ سؤال کودک را نمی دانند از دادن پاسخ های سطحی مبتدل و خرافی پرهیز کرده و به صراحت بگویند ما پاسخ درست را نمی دانیم و مسئولیت یافتن پاسخ را به خود او واگذار کرده یا فرد موجهی را به او معرفی کنیم، و چون انسان برای سخنن یک شخصیت سالم نیاز به دو عنصر روانی یعنی اعتماد به نفس و عزت نفس لازم دارد و این دو عنصر در دوران کودکی شکل می گیرند و خوشبختانه زمینه تأمین آن نیز در شخصیت کودک و همچنین در جامعه فراهم است، برای تقویت و شکل گیری و سازماندهی آن ها به نکات زیر در ارتباط با کودکان و نوجوانان باید توجه شایانی داشت:

الف- به جای تونمی دانی و نمی توانی، می دانی و می توانی را محور ارتباطات کلامی خود قرار دهیم.

ب- به جای توجه به رفتارهای ناپسند، به رفتارهای پسندیده و مطلوب آنان هر قدر هم ناچیز باشد اهمیت دهیم.

ج- رفتارهای ناپسند و نادرست آنان را بزرگ جلوه ندهیم تا احساس کهنتری نکنند.

د- رفتارهای مطلوب و پسندیده آن ها را کمی پررنگ تر و با اهمیت تر جلوه دهیم تا احساس موجودیت کرده و خود را فردی ارزشمند و قابل احترام بدانند.

ه- رفتارهای خوب و قابل قبول آن ها را تشویق کرده و در برابر رفتارهای غیر قابل قبول و نامناسب آنان نوعی سکوت همراه با عدم رضایت داشته باشیم که این نوعی تنبیه مؤثر تربیتی به منظور آگاهی دادن به فرد خاطی است.

منبع

گوردن، توماس (۱۳۷۹). خود انضباطی کودک و نوجوان در خانه و مدرسه، ترجمه دکتر احمدزندی، انتشارات بعثت.
کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۵). هشدارها و نکته های تربیتی، انجمن اولیا و مربیان، چاپ دوم.

چنین نتایج شومی را باید زاریده شیهه های نادرست تربیتی والدینی دانست که معتقدند بچه ها را باید از کودکی تحت کنترل شدید مراقبت های بی گیر یا آزادی های رها شده قرار داد. تقریباً همه معلمان و والدین مایلند شاگردان و فرزندان آن ها حتی نسبت به همسایگان و افراد غریبه مطیع و حرف شنو باشند. در واقع این فرد کنترل کننده است که اهداف یا مقاصد افراد تحت کنترل خود را تعیین می کند و در مورد آن ها تصمیم می گیرد و به نظر خودش تصمیماتی را که برای آن ها می گیرد به خیر و صلاح شان است. ولی باید توجه داشت که کنترل کننده در بیشتر موارد نتایج کار را برای خود سودمند می بیند تا فرد تحت کنترل، وقتی پدری فرزندان خود را در خانه با خشونت به سکوت وادار می کند تا به کارهای شخصی خود برسد یا روزنامه اش را بخواند. تماماً به نفع اوست و ممکن است مزاحم بازی و سرگرمی کودکانه آن ها شود.

اغلب والدین و معلمان معتقدند که کنترل خارجی از سوی آنان در نهایت به کنترل درونی بچه های انجامد و همان طور که بچه ها بزرگ تر می شوند به تدریج کنترل های اجباری اولیه والدین و دیگر بزرگسالان را درونی خواهند ساخت. از آنجا که بچه ها به صورت بالقوه دارای توانایی های لازم برای «خود انضباطی» هستند در صورتی که به آن ها فرصت انتخاب و تصمیم گیری های لازم داده شود به طور طبیعی از عواملی که موجب آزار بزرگترها می شود اجتناب می ورزند و نوعی مقررات شخصی برای این گونه درگیری ها وضع می کنند که نیازی به کنترل های شدید خارجی نخواهند داشت.

بسیاری از کشورها از جمله ایران به صورت قانونی تنبیه بدنی را برای کودکان و نوجوانان در مدارس ممنوع کرده اند ولی هنوز در مواردی برای مطیع کردن بچه ها تنبیه بدنی به نوعی انجام می شود. البته تنبیه بدنی را تا حدودی در پناه قانون می توان کنترل کرد ولی باید توجه داشت که تنبیه های روانی نظیر: تحقیر، سرزنش، بی اعتنائی، مقایسه بچه ها با هم، انتظار و توقع بیش از ظرفیت آنان داشتن، نادیده گرفتن توانایی های بالقوه آنان که به احتمال زیاد در سال های بعد شکوفا می شوند، بیش از تنبیه های بدنی اثرات مخرب دارند و برای همیشه در ذهن فرد باقی می ماند. لذا باید رفتارهای مجرمانه مانند: جنایت، آدم کشی و دیگر جرایم اجتماعی را در بین این گونه افراد جستجو کرد.

همان طور که قبلاً ذکر شد برای ایجاد انضباط در کودکان و نوجوانان، تنبیه های بدنی و روانی، اعمال قدرت و تحمیل خواسته های بزرگسالان اعم از معلمان و والدین نه تنها مؤثر نیست، بلکه فردی که تحت چنین فشارهایی قرار می گیرد خود را فردی ذلیل، زبون و بی اراده تصور می کند و در طول دوره رشد به ویژه در حول و حوش بلوغ که باید به خودشناسی و هویت یابی برسد، تحت ضربات بی امان و کوبنده فرامین غیر منطقی والدین و مربیان، که مفهوم انضباط را در قالب بچه خوب و مطیع می دانند، دچار سردرگمی هویت یابی شده و فرایند رشد شان

از ناحیه افرادی شکل می گیرد که از خانواده های از هم گسیخته هستند. بسیاری از بچه ها اصولاً فاقد والدین هستند. گروهی از آنان پدر شناخته شده ندارند و مادران آن ها قادر به تربیت صحیح آنان نیستند و تنها می توانند شکم آن ها را اسپر کنند. تعداد قابل توجهی از کودکان در خیابان ها بزرگ می شوند یا تحت سرپرستی افرادی به نام مربی انواع سخت گیری هادر مورد آن ها اعمال می شود. این کودکان بی سرپرست به تنبیه های بدنی و روانی تن در می دهند و با شخصیتی ناسالم وارد جامعه شده و برای انتقام گیری دست به اعمال غیر قانونی می زنند. طبیعی است خانواده هایی که روابط عاطفی و سالم با فرزندان خود دارند موجب بی انضباطی و بهیم زدن نظم در جامعه بر نمی شوند. این دو نوع الگوی تربیتی در همه کشورهای جهان صادق است. شاهد مدعا نتایج پژوهش های زیر است:

در پژوهشی که در سال ۱۹۸۰ دو محقق به نام های استراس و استین میزن روی ۲۱۴۳ پدر و مادر آمریکایی در مورد ضرورت تنبیه کودکان به عمل آوردند نتیجه زیر گزارش شده است:

۷۰ درصد تنبیه را به صورت پس گردنی و لگد برای بچه های دوازده ساله قبول داشتند. ۷۷ درصد تنبیه بدنی را طبیعی تلقی می کردند و ۷۱ درصد آن را مفید می دانستند. ۷۶ درصد بعضی از انواع تنبیه را برای بچه هایشان در طول زندگی لازم می دانستند. ۸۶ درصد از کودکان سه ساله به نوعی تنبیه بدنی می شدند و این نسبت در مورد کودکان پنج ساله به ۸۲ درصد می رسید که این در مورد بچه های بین ۱۰ تا ۱۴ سال ۵۴ درصد و بین نوجوانان ۱۵ تا ۱۷ سال به ۲۳ درصد می رسید. نتایج پژوهش آن ها همچنین چیزی فراتر از این نوع تنبیه را گزارش می کند: بین ۱/۳ تا ۴ میلیون کودک در طول زندگی خود مورد ضرب و جرح و مشمت و لگد قرار گرفته اند. بین ۱ تا ۱/۹ میلیون کودک زیر ضربات مشمت و لگد، گاز گرفتن یا ضربه های سخت قرار داشته اند. در ایالات متحده آمریکا انضباط یکی از مشکلات بارز نهاد های مذهبی است. پیروان کتاب مقدس انجیل تحت حمایت دفاع از خانواده و حفظ نظام اخلاقی به شدت با جنبش حقوق کودکان مخالف هستند و به آن برچسب رفتار کودکانی می زنند و به والدین اخطار می کنند که بچه ها را به اطاعت از خود تشویق کرده یا ترکشان کنند. این گروه رفتارهایی مانند موی بلند، آزادی بیان، موسیقی راک، آموزش جنسی و آزادی روابط جنسی نوجوانان را نوعی گناه دانسته و این امر را ناشی از شکست والدین برای اعمال قدرت و کنترل بچه های دانند. این شیوه سخت گیرانه نیز گرچه نسبت به مدارس عمومی از ضایعات کمتری برخوردار است ولی موفقیت چندانی نداشته است.

نتیجه چنین انضباط سخت گیرانه و همچنین آزادی های بی حد و حصر و رها شده را همگان در تلویزیون ها دیده و یاد فرایند خواننده اند. آدم کشی، قتل، جنایت، انحرافات جنسی، فرار از خانه و خانواده، معتاد به انواع مواد مخدر و مشروبات الکلی و سقط جنین دختران کم سن و سال از آن جمله اند.